

بررسی فرهنگ همزیستی پادشاه و طبقات اجتماعی در سیاست‌نامه و نصیحة‌الملوک

مریم میسمی^۱

مریم امیرارجمند^۲

چکیده

برای جهانی که همواره در پی صلح و آرامش بوده، «همزیستی» اهمیت ویژه‌ای دارد. تعامل و زندگی دو نفر، دو گروه، آحاد یک جامعه و حتی دو کشور با نژادها و باورهایی متفاوت، به دور از هرگونه نزاع و جنگ، از دیرباز ایده آل بسیاری از سیاست‌مداران و صاحبان قلم و اندیشه بوده و دغدغه ایجاد چنین جامعه‌ای منجر به ارائه نظریه‌هایی برای خلق «مدینه فاضله» و «آرمان شهر» شده است. با مطالعه سیرالملوک خواجه نظام‌الملک و نصیحة‌الملوک امام محمد غزالی می‌توان دریافت که این موضوع برای این دو اندیشمند نیز بسیار حائز اهمیت بوده است، و می‌توان متوجه نقش پادشاه و تدابیر او در تحقق امور مملکت بود و با توجه به این که هر دو هم عصر و در زمان سلجوقیان می‌زیسته‌اند، به این مهم پرداخته و راهکارهایی ارائه داده‌اند. این مقاله بر آن است تا ضمن بازتاب فرهنگ همزیستی از نگاه وزیر خردمند عهد سلجوقیان - خواجه نظام‌الملک - و مدرّس و عالمی دل آگاه و عارف - امام محمد غزالی - تعامل پادشاه (به عنوان صاحب قدرت در رأس هرم قدرت) را با طبقات اجتماعی و دیوانی، مورد مذاقه و بررسی قرار دهد.

کلید واژه‌ها: فرهنگ همزیستی، طبقات اجتماعی، طبقات دیوانی، پادشاه، خواجه نظام‌الملک، امام محمد غزالی.

۱. دانش آموخته کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن - ایران.

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن - ایران. (نویسنده مسؤول)

مقدمه

سال‌های سال، تصمیم و عملکرد پادشاهان - در رأس هرم قدرت - علاوه بر نظام پادشاهی و حکومت، بر مردم و جامعه تأثیر گذار بوده است. این تأثیر بر سرنوشت و فرهنگ یک کشور، غیر قابل اغماض است و بازتاب آن در آثار ادبی کاملاً مشهود. غزالی و خواجه نظام‌الملک به دلیل جایگاه اجتماعی و نیز زندگی در دوره سلطنت سلجوقیان در آثار خویش، با آوردن حکایت‌ها و سخنانی از بزرگان، وظایف پادشاه را گوشزد نموده و راهکارهایی را برای نحوه برخورد آنها با عمال و کارگزاران و تعامل با مردم بیان نموده‌اند.

«بنابر اعتقاد ابن‌سینا جامعه بشری، محصول تقسیم کار اجتماعی است و به این دلیل جامعه بوجود می‌آید تا هر شخصی در جامعه مطابق استحقاق و شایستگی خویش، بخشی از نیازهای مختلف دیگران را برآورده سازد؛ بنابر اعتقاد او همه افراد جامعه، در قابلیت‌ها، مساوی نیستند و این نابرابری با حکمت پرودگار عالمیان سازگار است؛ زیرا بدون وجود این نابرابری، زندگی اجتماعی غیرممکن است و سبب هلاک انسان می‌گردد.» (امینی، ۱۳۸۶: ۴۵) خداوند در آیه ۲ سوره مائده می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» در این آیه، به تعاون و همکاری در نیکی‌ها با یکدیگر و پرهیز از مشارکت در گناه و تجاوز اشاره شده که همکاری و تعاون لازمه زندگی اجتماعی است. «در مقیاس جهانی تلاش برای ایجاد عدالت، برابری، صلح، امنیت و توسعه از مصادیق «بر» هستند و در این راه می‌باید از هر نوع همکاری که سبب فساد، تباهی و ظلم است خودداری کنند.» (عمیدزنجانی، ۱۳۸۴: ۴۶۱) شاید بتوان گفت نظام‌الملک در «سیاست‌نامه» و غزالی در «نصیحه‌الملوک» در بیان مسایل سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای در پی تبیین مدینه فاضله و معیارهای خلق آن هستند.

«در ادبیات پهلوی به تضاد میان «شاهی خوب» و «شاهی بد» بارها اشاره رفته است؛ چنان که در دینکرت «پادشاهی خوب» مظهر سپند مینو و «پادشاهی بد» نماینده اهریمنی دانسته شده، تضادی که افلاطون میان حکومت حکیمانه و سلطه جبارانه مشاهده می‌کند، در حقیقت تضاد میان «عدل» و «ظلم» است، که یکی اصلی است الهی و جامع همه فضیلت‌ها و خوبی‌ها و دیگری بدترین بدی‌ها، و مایه تباهی فرد و اجتماع.» (مجتبایی، بی تا: ۱۲۷) یکی از نکات قابل توجه که در مدینه

فاضله فارابی به چشم می‌خورد مسأله وحدت اجزا جامعه است. «اجزا مدینه همگی به هم مرتبط هستند و تقدیم و تأخر در آنها رعایت شده است.» (امینی، ۱۳۸۶: ۱۰۸) «فارابی معتقد است به دلیل این که جامعه هم ترکیبی از اجزاء به هم پیوسته و مرتبط به هم است. پس وجود رئیسی برای آن ضرورت دارد تا مجموعه را برای دستیابی به اهداف خود به پیش برد یعنی دستیابی به سعادت و کمال؛ پس رئیس مدینه باید کسی باشد که جامعه را به سعادت برساند. وی برای بیان نقش برجسته رئیس مدینه فاضله، بر این باور است که همان گونه که قلب به عنوان رئیس بدن، هم فی‌نفسه و هم در امور خاص خود کامل‌ترین عضو بدن است و افعال و آثار آن، برتر از کارهای سایر اعضا است؛ رئیس مدینه هم دارای چنین وضعیتی است که در تمام امور مربوط به خود کامل‌ترین فرد جامعه است و در مدینه بر آن‌ها فرمان می‌راند.» (داوری، ۱۳۷۴: ۲۶۰). حال با توجه به هم عصر بودن دو نویسنده (خواجه نظام‌الملک و غزالی) و تجارب مشترک آنها در درک دوره سلجوقی، و نظام حکومتی آنها بررسی مقایسه‌ای نظریه این دو در اداره جامعه حائز اهمیت است.

بیان مسأله و پرسش‌های پژوهش

همزیستی معادل تعایش (عیش) است یعنی باهم زندگی کردن. منظور از فرهنگ همزیستی، مجموعه به هم پیوسته از باورها، ارزش‌ها، هنجارها و مهارت‌هایی است، که صلح و سازش را رواج می‌دهد و مانع از بروز جنگ و تنش می‌شود. در جهان امروز این مسأله برای برقراری آرامش و امنیت بسیار مورد توجه دولت‌ها و ثنورسین‌های سیاسی و اجتماعی است. همزیستی عبارت است از: «زیستن با هم، زیستن و زندگی دو تن یا دو گروه که شاید حتی مناسبتی با هم نداشته باشند.» (لغ دهخدا) این تعامل به دو دسته مسالمت‌آمیز و غیر مسالمت‌آمیز طبقه بندی می‌شود. بزرگان ادب و اندیشمندان عرصه تاریخ ایران، از دیر باز، همواره عنایت ویژه‌ای به برقراری صلح و آرامش جهانی داشته‌اند. قانون حمورابی شاهی بر این مدعاست؛ قانونی که به دستور حمورابی (۱۸۱۰-۱۷۵۰ پ. م) - ششمین پادشاه اولین سلسله بابل - نوشته شده است. این قانون شامل حقوق افراد در برابر هم یکدیگر با تکیه بر عوامل مهم اقتصادی آن دوره بوده است و نیز استوانه کوروش بزرگ یا منشور حقوق بشر کوروش، لوحی از گل پخته که در سال ۵۳۸ پیش از میلاد، به فرمان کوروش بزرگ هخامنشی نگاشته شده است، شاهی بر این مدعاست. به همین ترتیب

«خواجه نظام الملک» در کتاب سیاست نامه و «امام محمد غزالی» در کتاب نصیحة الملوک به این مسأله پرداخته اند، که موضوع این مقاله «بررسی فرهنگ همزیستی پادشاه با طبقات اجتماعی است». و پرسش های اصلی این پژوهش عبارت است از:

- ۱- دیدگاه و نظرات خواجه نظام الملک و امام محمد غزالی درباره فرهنگ همزیستی پادشاه و طبقات مختلف چیست؟
- ۲- وجوه افتراق و اشتراک این دو نویسنده در باب فرهنگ همزیستی کدام است؟

پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیق منسجم و مستقلی درباره موضوع فرهنگ همزیستی پادشاه با دیگر طبقات اجتماعی انجام نشده است، با این وجود کتاب ها و مقاله های متعددی با موضوع فرهنگ همزیستی و همزیستی مسالمت آمیز به چاپ رسیده است از جمله:

- کلود، دلماس، (۱۳۹۲)، قرن آرمان حافظ مقدمه ای بر "همزیستی مسالمت آمیز"، مترجم: پرهام، مهدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- جویباری عسگری، ابراهیم، (۱۳۸۹)، «فرهنگ همزیستی مسالمت آمیز با ملل دنیا در آینه اندیشه سعدی»، نشریه: بهارستان سخن (ادب فارسی).
- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۴۴)، اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- عمید زنجانی، عباسعلی، (مهر ۱۳۴۱)، «اسلام و همزیستی مسالمت آمیز/ نقش عقیده در روابط ملل از نظر اسلام»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی شماره ۹.
- فرهادیان، حسین، (فروردین ۱۳۸۷)، «مولوی پیام آور همزیستی دوستانه بین انسان ها با فرهنگ های گوناگون»، نشریه: حافظ، ۴۹، فروردین.
- کریمی نیا، محمد مهدی، (۱۳۸۲)، «همزیستی ادیان»، ماهنامه رواق اندیشه، شماره ۲۶، بهمن.
- کریمی نیا، محمد مهدی، (۱۳۸۴)، «دیدگاه اسلام درباره همزیستی مسالمت آمیز». نشریه پژوهش های مدیریت راهبردی، شماره ۳۵.

- کریمی نیا، محمد مهدی، (۱۳۷۹)، «همزیستی مسالمت آمیز در اسلام و حقوق بین الملل»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۳۲.

ضرورت انجام تحقیق

با توجه به بروز جنگ های متعدد (اعم از جنگ گرم و سرد) در عرصه جهان در گستره تاریخ، رسیدن به صلح و امنیت جهانی، دغدغه بسیاری از جامعه شناسان و سیاستمداران بوده و هست. از طرفی با استناد به تاریخ ایران، پر واضح است که خردمندان ایران زمین همواره در این امر پیشرو بوده اند. لذا با بررسی متون و آثار ادبی می توان ضمن دست یابی به بازتاب فرهنگ همزیستی در این متون به راهکارها و نکات تازه ای دست یافت.

شکاف طبقاتی و نارضایتی مردم از حاکمان در سطح امور داخلی در حوزه نابرابری و تبعیض او گریز از قانونمداری و نیز در عملکرد دولت ها در سطح جهانی و امور خارجه و بررسی این موارد، ضرورت تحقیقی در این زمینه را ایجاب می کند.

بحث و بررسی

با بررسی و مطالعه حکایت های سیاست نامه و نصیحه الملوک موارد همزیستی پادشاه با طبقات مختلف اجتماعی به قرار زیر است:

۱- همزیستی پادشاه با طبقات مختلف در سیرالملوک

پادشاه به عنوان فردی در رأس هرم قدرت و حکومت در همزیستی و تعامل های اجتماعی نقش به سزایی دارد. چرا که عملکرد و رفتار او بر جامعه تأثیر گذاشته و بازخورد آن در میان مردم و کارگزاران و حتی کشورهای همسایه ملموس است. پادشاه باید مردم را به همزیستی و روابط دوستانه و عادلانه دعوت کند تا مردم در ارتباط با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند. به نظر نظام الملک، یک پادشاه ملزم به رعایت قواعد و موازین ویژه است؛ پادشاه باید مهارت های مختلف و سیاست های رفتاری و عملکردی از قبیل: داشتن خوی نیکو، عدل، مردانگی، دانش، دین درست و اعتقاد نیکو، مهربانی و شفقت با زیردستان و خدمتکاران، بازداشتن دست ستمکاران از رعیت و... را در تعامل و ارتباط با طبقات اجتماعی به کار گیرد.

اینک به بررسی همزیستی پادشاه در سیرالملوک با طبقات مختلف اجتماعی (از جمله: مشاوران، جهان دیدگان، کارگزاران و ...) می‌پردازیم:

۱-۱. پادشاه و مردم

پادشاه برای همزیستی و تعامل با مردم باید به اخلاق نیکو آراسته باشد و خصلت‌های نیک را در خود بپروراند، تا مردم همراه و همدل او شوند؛ و باید از خصایص بد از جمله خشم، کبر و حسد ... دوری نماید، تا با به کارگیری تدبیر و عقل به همراه رفتاری شایسته و سنجیده همواره در پیشبرد امور موفق باشد و کارها ظفر یابد. پادشاه باید که از درایت و ذکاوت برخوردار بوده تا بتواند سخن دروغ را از حقیقت باز شناسد و کسی نتواند با فریب دادن او بر جان و مال مردم اندیشه کند. بر پادشاه شایسته نیست که به مردم زشت سیرت اعتماد کند و از خطای آن‌ها درگذرد؛ زیرا از آنان فساد و تباهی حاصل شود: «ملک را نشاید که گناه چهار گروه مردم اندر گذارد: یکی گناه آن که آهنگ مملکت وی کند، و دیگر آن که آهنگ مردم وی کند، و سه دیگر آن که راز ایشان نگاه ندارد و آشکار کند و چهارم آن که به زبان با ملک باشد و با دل به مخالفان ملک، و در سرّ تدبیر ایشان کند.» (نظام الملک، ۱۳۸۹: ۱۶۳)

*** اجرای عدالت و دادرسی (مظالم نشستن):** پادشاه در هر حال و هر شرایطی باید در پی اجرای عدالت و دادگری باشد تا حقّی از کسی ضایع نگردد. «فرد وقتی عادل است که تمام عناصر نفس او به صورت شایسته و هماهنگ، کار ویژه خاص خود را انجام دهند. همین طور در مدینه وقتی عدالت برقرار است که تمام طبقات جامعه، وظایف مربوط به خود را به صورت صحیح و شایسته انجام دهند.» (کاپلستن، ۱۳۶۲: ۳۰۶) پادشاه باید شرایطی را فراهم کند که مردم بتوانند به سهولت او را دیده و مسایل و شکایت‌های خود را با او در میان بگذارند تا مورد رسیدگی قرار بگیرد. با این کار عمّال و کارگزاران از بیم پادشاه نمی‌توانند بر مردم ستم کنند. «هیچ چیز ضایع کننده‌تر مر مملکت را و تباه کننده‌تر مر رعیت را از درازی حجاب پادشاه نیست؛ و هیچ چیز سودمندتر و با هیبت‌تر اندر دل خلق از آسانی و کم حجابی پادشاه نیست، خاصّه در دل گماشتگان و عمّال، که چون بدانستند که پادشاه آسان حجاب است، هیچ کس بر رعیت ستم نتواند کردن و جز مال حق نتواند ستدن.» (نظام الملک، ۱۳۸۹: ۷۰) نظام‌الملک چنین برحساست امر اشاره

می‌کند: «اسماعیل بن احمد را عادت چنان بود که آن روز که سرما، سخت بودی و برف بیشتر آمدی، تنها برنشستنی و به میدان آمدی، تا نماز پیشین بر پشت اسب بودی. گفتی: «باشد که متظلمی به درگاه آید و حاجتی دارد و او را نفقاتی و مسکن نبود و چون به عذر برف و سرما ما را نبیند، مُقام کردن و تا به ما رسیدن بر وی دشوار گردد، و چون بداند که ما اینجا ایستاده‌ایم بیاید و کار خویش بگزارد و به سلامت برود. این احتیاط از بهر جواب آن جهان را کرده‌اند.» (همان: ۳)

و در باب رفع موانع تظلم و دادخواهی ماجرای سلسله انوشیروان را مثال می‌آورد: «نوشیروان بفرمود تا سلسله‌ای سازند و جرس‌ها در آویزند، چنان که دست هفت ساله کودک بدو رسد یا متظلمی که به درگاه آید، او را به حاجبی حاجت نبوده. سلسله بجنابند، جرس‌ها به بانگ آیند، نوشیروان بشنود، آن کس را پیش خواند، سخن او بشنود و داد او بدهد، همچنین کردند...» (همان: ۴۴)

نظام‌الملک دقیق این امر را نیز گوشزد می‌کند، این که پادشاه باید در زمان مناسب و به فوریت به تظلم مردم رسیدگی نماید چرا که ازدحام متظلمان ممکن است این تصوّر را بوجود آورد که پادشاه بر مملکت ظلم می‌راند و این امر می‌تواند عاملی برای ایجاد فتنه و آشوب باشد و باعث دل‌نگرانی پادشاه گردد. همچنین نباید روابط خویشاوندی و اجتماعی مانع از اجرای عدالت شود تا مردم به رأی پادشاه اعتماد کند: «بازرگانی از مسعود، به سلطان محمود تظلم خواهی کرد که از پسر مسعود شصت هزار دینار طلب دارم و او پرداخت نمی‌کند. در حال محمود به مسعود فرمان داد که باید به فوریت بدهی خود را پرداخت نمایی یا برای تو حکم صادر می‌کنم. پس مسعود چنین کرد.» (همان: ۲۹۰-۲۹۱)

***روش اخذ مالیات:** پادشاه برای اخذ مالیات باید کارگزاران و عمالی با دیانت و عادل انتخاب کند تا با مردم به مدارا رفتار کنند. و در زمانی که مردم دست تنگ و نیازمند هستند، آنها را یاری رسانند. خواجه نظام‌الملک اخذ مالیات از مستضعفان را بویژه در زمان قحطی بسیار ناپسند می‌داند: «قباد ملک در آن زمان هفت سال قحطی بود به کارگزاران گفت تا از بیت‌المال و خزانه، درویشان را یاری دهد. در آن سال‌ها حتی یک نفر هم از گرسنگی نمرد و...» (همان: ۲۵)

۲-۱. پادشاه و وزیران

شاه باید که وزیری درستکار، کاردان، عادل و با سیاست برگزیند، تا بتواند در اداره کشور به او یاری برساند و در همه شرایط مطیع و فرمانبردار باشد. نمونه آن داستان شایستگی و کاردانی سبکتگین است: «روزی البتگین، دوپست غلام را به همراه سبکتگین به خلیج و ترکمانان فرستاد تا مالی را که باید از آنها گرفته شود، بستانند. زمانی که به آنجا رسیدند، آنها همه آن مال را نمی دادند و باعث خشم غلامان شدند و تصمیم به جنگ گرفتند. سبکتگین گفت: که من جنگ نمی کنم زیرا پادشاه، ما را برای جنگ نفرستاده است. اگر جنگ کنیم و شکست بخوریم ننگ عظیمی است و البتگین ما را عتاب خواهد کرد...» (همان: ۱۳۰)

۳-۱. پادشاه و قاضی‌ها

قاضی به گونه‌ای نماینده پادشاه است که به نیابت از او به شکایت و مشکلات حقوقی و شرعی مردم رسیدگی می کند، پادشاه نیز باید از او حمایت کرده، حرمتش را به خوبی نگه دارد. از نظر نظام الملک «قاضی باید دانا و خدا ترس بوده و بر مال و جان مردم طمع نکند. که این شغل، کاری بسیار حساس است، از سویی باید بر کار قضات نظارتی دقیق شود: «باید که احوال قاضیان مملکت، یگان یگان، بدانند، و هر که از ایشان عالم و زاهد و کوتاه دست باشد، او را بر آن کار نگاه دارند، و هر که نه چنین بود، او را معزول کنند و به دیگری که شایسته باشد، بسپارند و هر یکی را از ایشان، بر اندازه کفاف او، مشاوه‌ای اطلاق کنند، تا او را به خیانتی حاجت نیفتد، که این کاری مهم و نازک است و...» (همان: ۴۸)

۴-۱. پادشاه و کارگزاران و عاملان

همکاری ملک با عمال و کارگزاران در کنار هم بسیار اهمیت دارد به عبارتی نظارت پادشاه بر کار آنها و روند آن الزامی است و مایه قوام و دوام حکومت است. همچنین باید عاملان نیکو سیرت و پارسا انتخاب کند تا به مردم ظلم نکنند و غمخوار و یاور ایشان باشند: «نیکان و پارسایان را و مردم سامان را بر کارها باید گماشتن، تا بندگان خدای را نرنجانند و غمخواری بنمایند؛ و اگر نه چنین کس را شغل فرمایند، خیانتی باشد که با خدا و با رسول کرده باشند.» (همان: ۲۹۲)

۱-۵. پادشاه و مشاوران و جهان دیدگان

خواجه نظام‌الملک، مشورت با دانایان و افراد کاردان را، از ویژگی پادشاهان می‌داند. و همین نشانه تمایل او به حکومت نسبتاً دموکرات است تا دیکتاتور منشانه. پادشاه باید در تصمیم‌گیری‌های مهم و رخدادها شنونده گفتار و آرای خردمندان باشد و رأی صواب را برگزیند. عدم رعایت این اصل از دید نویسنده سیاست نامه، نشانه ظلم و خود کامگی است: «مشاورت کردن در کارها از قوی رای مردم باشد، از تمامی عقل و پیش بینی. چه هرکسی را دانشی باشد و هر یکی چیزی داند: یکی بیشتر داند و یکی کمتر، و یکی دانشی داند و هرگز کار نبسته و نیازموده، و یکی هم دانش داند و هم کار بسته و تجربه‌ها کرده ...» (همان: ۱۰۹) و نیز: «چون مهمی بایستی در مصلحت مملکت و عمارت ... مانند این تدبیرها، با دانایان و پیران جهان‌دیده کرده‌اند...» (همان: ۱۸۱)

۱-۶. پادشاه و مشرفان

در رأس «دیوان اشرف»، «مشرف» قرار داشت که با تشکیلات مالی پیوند داشت. «بر اساس "سیرالملوک" مشرف باید که از هر چه در دربار می‌گذرد، با خبر گردد و در صورت لزوم گزارش کند.» (کلونز، کارلا، ۱۳۶۳: ۲۹) از این رو باید که مورد حمایت و پشتیبانی مالی پادشاه باشند تا فساد از سوی آنان رخ ندهد: «و آنچه ایشان را به کار باید، از بیت المال بدهند، تا ایشان را به خیانت کردن و رشوت ستدن حاجت نیفتد، و آن فایده که از راستی کردن ایشان حاصل شود ده چندان و صد چندان مال باشد که بدیشان دهند به وقت خویش.» (نظام الملک، ۱۳۸۹: ۷۳)

۱-۷. پادشاه و منهیان

منهیان و جاسوسان، مأموران کسب اخبار و اطلاعات سری در زمینه‌های مختلف و ابلاغ آن به پادشاه بودند. این نظام جاسوسی باعث تحکیم قدرت پادشاهان می‌شد. گماشتن جاسوسان برای پادشاهان بسیار مهم و حساس بوده تا این که آنها از کار و احوال وزیران، صاحب منصبان، دشمنان و مواضع دیگر کشورها اطلاع یابند: «باید که همیشه به همه اطراف جاسوسان بروند بر سبیل بازرگانان و سیاحان و صوفیان و درویشان؛ و از هر چه می‌شنوند خبر می‌آرند، تا هیچ گونه از

احوال خبری پوشیده نماند و اگر چیزی حادث گردد و تازه شود به وقت خویش تدارک کرده آید، چه، بسیار وقت بوده است که والیان و مقطعان و گماشتگان و امرا سر مخالفت و عصیان داشته‌اند و بر پادشاه سگالیده، که در رسیده‌اند و پادشاه را خبر کرده. پادشاه در وقت بر نشسته است و تاختن برده و ناآگاه بر سر ایشان شده و فرو گرفته و این عزم ایشان را باطل کرده و...» (همان: ۸۸)

۸-۱. پادشاه و رسولان

پادشاه باید که رسول و پیکی معتمد، امین و با درایت را برگزیند تا اخبار را به درستی مبادله کند. در هر شهری گماشته ای لازم است تا رسول را در این امر یاری نماید. «از نیک و بد، همچنان باشد که با آن پادشاه کرده باشند که ایشان را فرستاده باشد. و پادشاهان همیشه حرمت یکدیگر داشته‌اند و رسولان را عزیز داشته؛ که بدان قدر جاه ایشان زیادت شده است نه کم. و اگر وقتی میان پادشاهان مخالفتی و وحشتی بوده است، رسولان بر حسب وقت همی آمده‌اند و می‌شده، و رسالت چنان که ایشان را فرموده‌اند می‌گزارده ...» (همان: ۱۱۳)

۹-۱. پادشاه و لشکریان

«اعضای کادر نظامی ثابت نبودند و اغلب اوقات تمایز و تشخیص بین اعضای قشون ثابت، مأمورین دربار، و امرای مختلف و اتابک‌ها مشکل بود». (کلوزنر، کارلا، ۱۳۶۳: ۲۵) پادشاه باید که به برخی از کارگزاران اقطاع داده، از خزانه بر لشکر و غلامان حقوقی تعیین و پرداخت نماید، به نظر نظام‌الملک اگر پادشاه به دست خود حقوق آنها را پرداخت نماید ایشان دل گرم شده و در جنگ و خدمت سخت کوش خواهند بود. «اولی‌تر آن باشد، که پادشاه از دست خویش در دست و دامن ایشان کند. چه از آن مهری و اتحادی در دل ایشان بروید، و به هنگام خدمت و کارزار سخت کوش تر باشند و ایستادگی کنند.» (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۱۲۹) گزینش لشکریان از اقوام مختلف نشان درایت پادشاه است تا نتوانند متحد شوند و علیه مملکت بشورند. همچنین باید برای آنها حقوقی تعیین نمود تا آنها به سختی نیفتند و با آسودگی خاطر به شاه خدمت نمایند. اینک مثالی از عهد سلطان محمود در باب لشکریان: «عادت سلطان محمود چنان بوده است، که از چند

جنس لشکر داشتی، چون ترک و خراسانی و عرب و هند و غوری و دیلم. هر شب، در سفر، از هر گروه معلوم کرده بودندی که چند مرد یتاق رفتندی، و جایگاه هر گروه دیدار بودی، و هیچ گروه از بیم یکدیگر از جای خویش نیارستندی جنبید، تا روز به نزد یکدیگر پاس داشتندی و نخفتندی و اگر روز جنگ بودی، هر جنسی از جهت نام و ننگ بکوشیدندی، و جنگی هر چه سختتر بکردندی، تا کسی نگفتی که فلان جنس در جنگ سستی کردند؛ و همه در آن کوشیدندی که از یکدیگر به آیند.» (همان: ۱۲۳)

۱-۱۰. پادشاه و محتسبان

پادشاه باید محتسبی بر مردم برگزیند تا در شهر و بازار امنیت را برقرار کند و مردم از بیم او، در خرید و فروش فساد نکنند: «همچنین به هر شهری محتسبی باید گماشت، تا ترازوها و نرخها راست می‌دارد و خرید و فروختها می‌داند، تا اندر آن راستی رود؛ و هر متاعی که از اطراف آرند و در بازارها فروشند، احتیاط تمام کند تا غشی و خیانتی نکنند و سنگها راست دارند.» (همان: ۵۱)

۱-۱۱. پادشاه و واعظان

پادشاه باید که واعظ و خطیبی پارسا و با دیانت انتخاب کند تا مردم را در انجام فرایض دینی یاری و راهنمایی کند. واعظان در ایجاد همزیستی مسالمت آمیز و تعامل افراد با یکدیگر در جامعه، نقش به‌سزایی داشتند: «همچنین خطیبان را، که اندر مسجدهای جامع نماز می‌کنند، اختیار کند تا مردانی پارسا و قرآن‌خوان باشند.» (همان)

۱-۱۲. پادشاه و وکیلان خاص

نظام‌الملک بر این باور است که پادشاه باید وکیلی معتمد و محترم برگزیند تا برای نظارت بر امور فرزندان و سراهای خاص و دیگر کارها: «وکیلی اندر این روزگار سخت خلق شده است، و همیشه این کار مردی معروف و محترم بوده است. و کسی که احوال مطبخ و شرابخانه و آخر و سراهای خاص و فرزندان و حواشی بدو تعلق دارد، هر ماهی بلکه هر روزی و هر وقتی، پیش آید و حال باز نماید، و شناخته مجلس عالی باشد، و به هر وقت استطلاع رای کند، و آنچه می‌رود و

می‌دهد و می‌ستاند خبر می‌کند؛ و او را حشمتی تمام باید تا شغل تواند راند و کار او به نظام روان باشد.» (همان: ۱۰۵)

۱-۱۳. پادشاه و مستوفی‌ها

«در رأس دیوان استیفا، صاحب دیوان استیفا با عمید یا مستوفی قرار داشت که تعیین مسئولیت میزان مالیات کل کشور و نیز میزان مالیات ایالات را به عهده داشت.» (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۹۵) «حساب مال ولایت‌ها که می‌نویسند و مجموع و خرج پدید می‌آرند، فایده این آن است که خرج‌ها را تأملی شافی کرده شود: آنچه روا بود که از او بیفکنند و ندهند، قلم برنهند و اگر در مجموعات گوینده‌ای باشد و توفیری نماید، سخنش بشنوند، و چون آنچه گویند بر حقیقتی باشد طلب آن مال کنند، تا اگر صورت خللی و تضحیح مالی بسته است، بدین سبب زایل گردد و از احوال پس از این هیچ پوشیده نماند. اما میانه رفتن پادشاه در معنی مال دنیا و در کارها چنان است که در هر حال منصف باشد، و بر عادت قدیم و آیین ملکان نیک برود و سنت بد نهد و بدعت رضا ندهد.» (نظام الملک، ۱۳۸۹: ۲۴۹)

۱-۱۴. پادشاه و مقطعان

«پادشاه باید که مأموران نظامی خود را تحت حمایت مالی قرار دهد، تا آنها نسبت به او وفادار بوده، هرگز نیازی به گرفتن رشوه و فساد نداشته باشند، سلاطین متقدم سلجوقی و مشاورین آنها برای جلوگیری از فساد سیستم نظامی، واگذاری و ثبت «اقطاع» را در اختیار حکومت مرکزی قرار داده بودند.» (کلوزنر، کارلا، ۱۳۶۳: ۲۲) «اگر از ناحیتی و رعیتی نشان ویرانی و پراکندگی دهند و گمان چنان افتد که مگر گویندگان صاحب غرض‌اند، ناگاه یکی را از خواص، که کسی را گمان نیوفتد که او را به چه شغل فرستند، نامزد باید کرد و به بهانه‌ای آنجا فرستاد تا یک ماهی در آن ناحیت بگردد و حال شهر و روستا و آبادانی و ویرانی ببیند و از هر کس آنچه می‌گویند در معنی مقطع و عامل بشنود و خبر حقیقت بازآرد؛ که گماشتگان عذر و بهانه این می‌آورند که «ما را خصمانند...» (نظام الملک، ۱۳۸۹: ۱۶۱)

۱- ۱۵. پادشاه و ندیمان، غلامان

انتخاب غلامان و ندیمان حائز اهمیت است. اینان باید افرادی باهوش و گستاخ، رازدار و قابل اعتماد باشند زیرا آنان در هوشیاری و مستی پادشاه، با او هستند و از همه چیز آگاه. همچنین ندیم باید خوش طبع، دانا، جوانمرد و صبور باشد علاوه بر آن پادشاه باید که نسبت به غلامان خود بخشنده و بردبار باشد و اگر خطایی از ایشان دید، فوراً سیاست نکند: «هر که از خدمتکاران خدمتی پسندیده کرد، باید که، در وقت، نواختی یابد و ثمرت آن بدو رسد؛ و آنکه تقصیری کند، بی ضرورتی و سهوی، آن کس را به اندازه گناه مالشی رسد، تا رغبت بندگان بر خدمت زیادت گردد، و بیم گناهکاران بیشتر می‌شود و کارها بر استقامت می‌رود.» (همان: ۱۵۳)

به نظر نظام‌الملک پادشاه باید ندیمانی برگزیند که شایسته و لایق باشند و آشنا به بازی نرد و شطرنج، هنرمند و با تدبیر تا پادشاه تدارک مهمانی و مجالس خود را به آنها دهد: «پادشاه را چاره نیست از ندیمان شایسته داشتن و با ایشان گشاده و گستاخ درآمدن، که بزرگان و صاحب طرفان و سپهسالاران را بسیار نشستن، شکوه و حشمت پادشاهان را زیان دارد، و ایشان دلیر گردند و در جمله، هر که را شغلی و عملی فرمودند، او را باید که ندیمی نفرمایند؛ و هر که را ندیمی فرمودند، باید که هیچ عملی نفرمایند، که به حکم انبساطی که بر بساط پادشاه دارد دراز دستی کند و مردمان را رنج رساند...» (همان: ۱۰۶-۱۰۸) داشتن غلامانی از هر قوم و نژاد از ضروریات است: «امیران عرب و گردان و دیلمان و رومیان و آن کسانی که در طاعت داری نو عهدند، باید گفت تا هر کسی از ایشان فرزندی یا برادری بر درگاه مقیم دارند... و چون سالی بگذرد، بدل ایشان بفرستند و این‌ها باز روند؛ و تا بدل اینجا نرسد، این قوم باز نروند، تا هیچ کس به سبب نوا در پادشاه عاصی نتواند شد...» (همان: ۱۲۴)

۲- همزیستی، تعامل و ارتباط پادشاه با طبقات مختلف در نصیحه‌الملوک:

غزالی در کتاب نصیحه‌الملوک ضمن اشاره به صفات و ویژگی‌های یک پادشاه شایسته و با درایت، مواردی برای همزیستی و ارتباط او با قشرها و طبقات اجتماعی بیان نموده است که در ذیل بدان می‌پردازیم:

۱-۲. پادشاه و مردم

در نگاه غزالی، موازین اجتماعی و فرهنگی حاصل عملکرد پادشاه و رابطه تعامل او با مردم کشورش است. شهری که امنیت و نظم در آن برقرار است نشان از استقرار صلح و عدالت در آن جامعه دارد؛ چرا که توسل به همزیستی مسالمت‌آمیز در اندیشه سازگاری اخلاقی و رفتاری با یکدیگر امکان‌پذیر است.

پادشاه با تأکید بر عدل و انصاف و پرهیز از آزار و اذیت مردم، می‌تواند در ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز از رابطه مودت و دوستی با مردم بهره‌گیرد. پادشاه نباید از گناه سه‌گروه بگذرد. «پرویز گوید: که ملک را نشاید که گناه سه‌گروه مردم اندر گذارد: یکی آن که آهنگ مملکت او کند، و دیگر آن که آهنگ حرم او کند، و سه دیگر آن که راز وی نگاه ندارد.» (غزالی، ۱۳۶۱: ۱۶۰) چنانچه آمد خوی و خصلت پادشاه در مردم کشورش نمود پیدا می‌کند. مردم به مانند پادشاه خویش عمل می‌کنند. اگر مردمی بدکردار و خسیس باشند، منشأ آن همه از خوی پادشاه است.

*** نیکوکاری با مردم و رسیدگی به نیازمندان:** پادشاه اگر نسبت به مردم بخشنده و کریم باشد، مردم هم به پیروی از منش او به نیکی عمل خواهند کرد: «... بدان که پارسایی مردمان، نیکو سیرتی ملک بود و ملک باید که به کار رعیت از اندک و بسیار نظر کند، و به بدکردن ایشان، هم داستان نباشد، و نیکوکار را گرامی دارد، و به نیک کرداری پادشاه دهدشان، و بدکردار را از بدی بازدارد، و به بدکرداری ایشان را عقوبت کند و محابا نکند تا مردمان به نیکویی رغبت، کنند و از بدی پرهیز کنند و چون پادشاه با سیاست نبود، و بدکردار را رها کند، کار او با کار ایشان تباه شود.» (همان: ۱۷۰)

*** آگاهی از احوال مردم:** ارتباط و تعامل پادشاه و مردم زمانی موفق و به شکوفا خواهد بود که شاه در همه حال از اوضاع و احوال مردم جامعه خود آگاه بوده و به امور آنها به بهترین شکل، رسیدگی نماید. پادشاه باید بتواند شرایط رضایتمندی مردم خود را فراهم کند تا از آشوب و جنگ جلوگیری به عمل آورد. و ثبات حکومت خود تضمین کند: «در زمان عمر بن عبدالعزیز قحطی رخ داد. قومی از مردم عرب نزد او آمدند و گفتند که مستحق هستند و از بیت‌المال آنچه حق آنهاست به صدقه حداقل به آنها بدهد. غم‌ر دل بر اوسوخت و حاجت ایشان را روا نمود.» (همان: ۱۱۷)

***توجه و احترام:** پادشاه باید از معاشرت با افراد بدکردار، بیان سخن‌ها و اعمال ناشایست احتراز کند و باید به دیگران به دیده احترام بنگرد تا آن‌ها نیز چنین کنند. عُمَرُوبن العاص گفت: «مردخویشان را آنجا باید که نهد، یعنی اگر خود را عزیز دارد بلند شود و اگر خوار دارد خوار شود. و تفسیر همت خویشان داری بود و پر دلی همت بزرگ آن بود که خویشان را بشناسند و عزیز دارند و هرگز مردم به نزدیک مردم عزیز نشود تا خویشان را عزیز ندارد و کس او را مقدار ندارد تا وی قدر خویشان ندارد...» (همان: ۱۹۷)

***عدالت و دادگری:** اگر عدل به عنوان یک اصل مهم در جامعه اجرا شود، همزیستی پادشاه با طبقات اجتماعی به دور از کشمکش و آشوب، همراه با صلح و رشد جامعه انسانی خواهد بود. غزالی می‌گوید «نیز دانستند که حکیمان جهان راست گفته اند که: دین به پادشاهی، و پادشاهی به سپاه، و سپاه به خواسته، و خواسته به آبادانی و آبادانی به عدل استوار است و به جور و ستم کردن، هم داستان نبودندی؛ و از کسان خویش بیداد کردن روا نداشتندی...» (همان: ۱۶۰) «عدل باعث استواری پایه‌های حکومت می‌گردد.» «روزی عبدالله طاهر پدر خویش را گفت تو چه گویی و این دولت در خاندان ما تا کی بماند؟ گفت تا این بساط داد و عدل در ایوان گسترده است.» (همان: ۱۶۱ و ۱۸۰)

***دادرسی (مظالم نشستن):** به نظر غزالی در «همزیستی و روابط پادشاه با مردم، در اجرای عدالت هیچ تفاوتی بین پادشاه و مردم نیست و باید داوری‌ها بدون هیچ خصومت و توجه به جایگاه اجتماعی صورت پذیرد. غزالی رسم ملوک عجم را در برگزاری مجلس تظلم خواهی این چنین بیان می‌کند که: «گویند رسم ملوک عجم چنان بودی که روز نوروز و مهرگان، رعیت را بار دادندی، و از پیش به چندین روز منادی بانگ می‌کردی که بسازید فلان روز را؛ تا هر کس کار خویش بساختندی و حجّت خویش به جای آوردندی؛ و آن کس را خصمی بودی دانستی که از وی به ملک خواهد نالیدن، کار خویش بساختی و...» (همان: ۱۶۸-۱۶۹)

***روش اخذ مالیات:** غزالی با آوردن این حکایت تأکید دارد که بیت‌المال، باید برای رفاه مردم و نظام امور مملکت به کارگرفته شود و هر کس نباید برای امور شخصی از آن استفاده نمود. «عُمَرُبن عبدالعزیز، را غلامی بود که بیت المال او داشتی و عُمَر را سه دختر بودند. روز عرفه

دختران به نزدیک عُمر شدند؛ گفتند فردا عید است و زنان و دختران رعیت، ما را ملامت کنند، گویند دختران امیرالمؤمنین برهنه‌اند، کم از آن که جامه‌ای سپید در پوشیدندی و بگریستند. عُمر دلتنگ شد، غلام را بخواند و گفت از بیت‌المال یک ماهه مشاهره من بیاور و از آن کار ایشان بساز. خازنی گفت یا امیرالمؤمنین تو مشاهره از بیت‌المال مسلمانان می‌ستانی، نخست نگاه کن تا یک ماهه زندگانی داری یا نه. عُمر فرو ماند، گفت: بارک الله علیک، نیک گفتی ای غلام. پس دختران را گفت آرزوی خویش فرو خورید؛ که هیچ مسلمان بهشت رایگان در نیابد.» (همان: ۱۲۰)

۲-۲. پادشاه و وزیران

گزینش وزیر امری بسیار مهم است. پادشاه باید برای خود، وزیری خردمند و باکیاست و دیندار و خوش‌خوی... انتخاب کند؛ زیرا وزرا مهم‌ترین رکن یک حکومت هستند. وزیر باید در همزیستی و تعامل پادشاه با دیگر طبقات اجتماعی و نیز دیگر کشورها او را یاری و راهنمایی کند تا روابط همواره مبتنی بر منطق، همکاری، عدالت و دوستانه باشد و تعاملی مبتنی بر زور، تهدید، تطمیع، قتل و کشتار ممانعت کند. غزالی خود برای وزیر، چند ویژگی از قبیل: دلیر و فراخ‌دل و شرمگین... آورده، یک وزیر اگر می‌خواهد در همزیستی و تعامل با پادشاه شایسته باشد، باید با زیرکی و تدبیر رفتار کند. او باید به موقع سخن گوید و در جای خود نیز سکوت کند. رازداری از ویژگی‌های مهم یک وزیر است: «دستور باید که ناصح بود تا اگر پادشاه را خوی ناستوده بیند، و او را به خوبی نیکو باز آورد بی‌درستی، که اگر پادشاه خودکامه بود، چون سخن نه بر مراد او گویی بدتر کند. و اگر پادشاه وقتی درستی کند وزیر را، نباید که در دل گیرد، زیرا توانایی پادشاه زبان را گشاده کند تا هر چه خواهد بگوید... نوشروان گفت: بدترین دستور آن باشد که پادشاه را بر حرب کردن تیز کند، جایی که بی‌حرب، کار نیکو شود، از آن که در کارها خواسته هزینه شود و اندر حرب جان و تن و خواسته؛ و هم او گوید که هر پادشاهی که او را دستور نادان بود، پادشاهی او چون ابری بود که بر آید و نبارد.» (همان: ۱۸۲)

غزالی به اهمیت مشورت اشاره می‌کند. پادشاه برای ارتباطات سیاسی، علمی، فرهنگی و اخلاقی نیاز به مشورت با وزیری با ذکاوت و نیکو دارد تا کارها با کمترین اختلاف و کنش صورت پذیرد. «باید دانستن که پادشاهی به دستور نیک تمام شود و وزیر شایسته و با کفایت و

عادل؛ زیرا که هیچ ملکی بی دستور روزگار نتواند گذاشتن و هر که به رأی خویش کار کند، افتاده آید بی شک؛ نبینی که با همه بزرگی و فصاحت، پیغامبر علیه السلام، ایزد تعالی او را مشورت فرمود کردن با یاران و خردمندان و دانایان، چنان که گفت: وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ. و جای دیگر خبر داد از موسی علیه السلام اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِ هَرُونَ أَخِي، گفت وزیر کن مرا از اهل من، برادرم هارون را. (همان: ۱۷۵) پادشاه باید وزیری را برگزیند که به دنبال صلح و امنیت، مملکت و مردم باشد. پیغامبر علیه السلام گفت: «کسی را که امیری دهند یا کاری، و خدای تعالی بدو خیری خواهد، او را وزیری دهد پارسا و راست گوی و نیکو روی؛ تا اگر امیر در کار رعیت از حق گزاردن، چیزی فراموش کند یادش دهد، و اگر یاری خواهد یاری دهدش». (همان: ۱۸۲) شایسته نیست که پادشاه در صورت مشاهده خطایی از وزیر در عقوبت او شتاب کند. بهتر است او را مورد عفو و بخشش خود قرار دهد. همچنین در مال او طمع نکند و اگر روزی وزیر حاجتی داشت پادشاه باید آن را روا دارد. وزیر در تعامل با پادشاه، باید همواره او را از جهات دینی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... یاری رساند. اگر پادشاه راه به خطا می‌رود به او گوشزد کند و با او همراه نگردد: «و پادشاه باید که با وزیر سه کار کند؛ یکی آن که چون در وی زلّتی وجود آید، به عقوبت آن نشتابد؛ و دگر آن که چون توانگر شود، به مال وی طمع نکند؛ سه دیگر آن که چون حاجتی خواهد، روا کند و باید که سه چیز از او دریغ ندارد: یکی آن که هر وقت که خواهد پادشاه را ببیند، و دیگر سخن بدگویان بر وی نشنود، و سه دیگر آن که راز از او پنهان ندارد، که دستور نیک، راز دار پادشاه بود...». (همان: ۱۷۶) وزیر نباید در خطایی که پادشاه می‌کند او را همراهی و تشویق کند؛ بلکه باید او را از فساد و پلیدی‌ها دور نماید.

۲-۳. پادشاه و کارگزاران و عاملان

پادشاه در همزیستی با دیگران باید که یاران و عاملان نیک سیرت را به کار گمارد: «مؤید مؤبدان به گاه نوشروان چنین گفت که پادشاهی نتوان داشتن مگر به یاران نیک و هم پشت؛ و یاران نیک و هم پشت سود نکنند تا پادشاه پرهیزگار نبود، که اول اصل نیک باید، آنگه فرع، و پرهیز کردن پادشاه را معنی راستی است، که اندر همه کارها راستی کند و بفرماید به قول و فعل، تا

همه حَسَم و رعیت از راستی وی راست شوند و دل با خدای تعالی راست دارد، و قوت و توانایی خویش و ساخته شدن کارها و ظفر یافتن بر دشمنان و به کام رسیدن، و همه از خدای تعالی بیابند؛ که اگر عجب آورد بیم هلاک بود.» (همان: ۱۷۸)

۲-۴. پادشاه و جهان دیدگان

غزالی چهار چیز را بر پادشاه واجب کرده است: «زدودن مُلک خویش را از بی‌اصلان، و آبادان داشتن مُلک به نزدیک داشتن خردمندان، و نگاهبان کردن بر مملکت رای پیران، و زیارت کردن پادشاهی به کم کردن بدان.» (همان: ۱۴۳)

۲-۵. پادشاه و رسولان

پادشاه باید که رسولی دیندار و رازدار برگزیند زیرا رسول نقش به سزایی در تعامل و ایجاد صلح و آرامش با دیگر طبقات و دیگر سرزمین‌ها دارد. رسول باید پیغام‌هایی که می‌آورد راست و به دور از کذب و فتنه باشد و همچنین پیغام‌هایی که بر دیگر شهرها و کشورها می‌رساند به درستی و به دور از شبهه افکنی باشد. همچنین پادشاه باید او را مورد آزمون قرار دهد تا صداقت و درستی او بر پادشاه روشن گردد. «ملکی را که مُلک ازو برفته بود... را گفتند از ناشایستگان کدام زیان کارتر؛ گفت آنان که به رسولی روند و از بهر قصور خویش خیانت کنند، و همه ویرانی مملکت ازیشان خیزد؛ چنان که اردشیر گفت چند خون‌ها که بریخته‌اند و چند لشکرها که هزیمت کرده‌اند و چند اهل حرم که پرده ایشان دریده‌اند و چند خواسته که غارت کرده‌اند و چند سوگند که آن به دروغ کرده‌اند. به خیانت‌های رسولان و ناشایستگی ایشان و ملوک عجم این حال را نگاه داشته‌اند تا مردم را نیازموندی او را به رسولی نفرستادندی.» (همان: ۱۶۵)

۲-۶. پادشاه و مقطّعان

مقطّع داران باید که زمین‌های خود آباد نگه دارند تا ویرانی بر آن صورت نگیرد. پادشاه باید بر مقطّع‌ها نظارت داشته باشد تا هر کدام آباد نبود عامل آن شهر را مورد عتاب قرار دهد و عزل کند زیرا به دلیل عدم توجه ویرانی حاصل شده است. «نوشروان به عمال خویش نامه کرد که اگر خبر یابم که در مملکت من زمینی ویرانست، مگر جایی که تخم نپذیرد، آن عامل را هم آنجا بر دار فرمایم کردن.» (همان: ۱۱۰)

نتیجه‌گیری

نظام‌الملک در سیرالملوک و غزالی در نصیحة‌الملوک گاه به صراحت و روشنی و گاه به کمک داستان و حکایت و با استناد به سخن بزرگان، ظرایف، نکات و آموزه‌های اخلاقی و سیاسی را بیان کرده‌اند. تا راهنمای پادشاهان باشد برای حکومتی پایدار و رسیدن به جامعه آرمانی و مدینه فاضله که لازمه آن همزیستی مسالمت‌آمیز است در سایه تعاون و رعایت حقوق طبقات مختلف، دادگری و نظارت دقیق. هر دو اندیشمند ضمن بیان صفات و ویژگی‌های پادشاه در رأس هرم قدرت، تأکید بسیار بر دین داری و دادگری داشتند. گزینش دقیق افرادی برای شغل‌ها و منصب‌های مهم دیوانی و لشکری، نظارت مستقیم به عملکرد آن‌ها، تعیین مقرری و حقوق مکفی برای ممانعت از بروز فساد اقتصادی از مهم‌ترین ویژگی یک پادشاه خردمند از دید هر دو نویسنده است. اما در باب ارتباط پادشاه و مردم، علاوه بر رعایت عدالت، توصیه هر دو نویسنده به تظلم است. رسیدگی مستقیم پادشاه به مشکلات و شکایات زیر دستان تا آنجا که غزالی معتقد است روش و منش مردم جامعه، آینه رفتار و عادات، سیرت و سرپرست پادشاه آن‌هاست. همدلی مردم با حکومت و به ویژه پادشاه، باعث تقویت قدرت سیاسی و ثبات امنیت منطقه می‌شود. نکته قابل تذکر آن است که خواجه نظام‌الملک به طبقات بیشتری از جامعه پرداخته است. به عبارتی نظام‌الملک جز مردم و پادشاه، چهارده طبقه اجتماعی و دیوانی را مورد بررسی و مطالعه قرار داده: وزراء، قضات، کارگزاران و عاملان، مشاوران و جهان‌دیدگان، مشرفان، منهبان، رسولان، لشکریان، محتسبان، واعظان، وکیلان خاص، مستوفی‌ها، مقطعان، غلامان و کنیزکان. که در هر باب در سیرالملوک آموزه‌هایی طرح گردیده است. در حالی که امام محمد غزالی جز مردم و پادشاه تنها به پنج طبقه اشاره کرده است: وزراء، کارگزاران و عاملان، جهان‌دیدگان، رسولان و مقطعان. از سویی هر دو نویسنده در تعامل پادشاه با مردم به این موارد پرداخته‌اند: نیکوکاری، رسیدگی به نیازمندان، دادگری و دادرسی، و حتی شیوه‌های اخذ مالیات. در این زمینه غزالی به دو اصل دیگر تأکید فراوان دارد، احترام به آحاد جامعه و اطلاع و آگاهی پادشاه از احوال ایشان. آموزه‌هایی که بسیاری از آن‌ها از دیرباز تا امروز برای رسیدن به جامعه آرمانی و مدینه فاضله مورد مطالعه و بررسی نظریه پردازان مهم سیاسی و اجتماعی بوده است.

فہرست منابع و ماخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- امینی، حسن، (۱۳۸۶)، *مدینة فاضلہ در اندیشہ سیاسی فارابی*، تہران: پیام آپادانا.
- ۳- تنکابنی، حمید، (۱۳۸۳)، *در آمدی بر دیوان سالاری در ایران*، چاپ اول، تہران: علمی و فرہنگی.
- ۴- دہخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، *لغتنامہ*، ج ۱۴، دانشگاه تہران: مؤسسہ انتشارات.
- ۵- داوری، رضا، (۱۳۷۴)، *فارابی*، تہران: طرح نو.
- ۶- نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن، (۱۳۸۹)، *سیاست نامہ*، بہ کوشش جعفر شعار، تہران: امیرکبیر.
- ۷- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۴)، *فقہ سیاسی*، ج ۳، تہران: امیرکبیر.
- ۸- غزالی، محمد، (۱۳۶۱)، *نصیحة الملوک*، تصحیح جلال الدین ہمایی، تہران: بابک.
- ۹- کاپلستن، فردریک، (۱۳۶۲)، *تاریخ فلسفہ*، ترجمہ سید جلال مجتبوی، مرکز انتشارات فرہنگی و هنری.
- ۱۰- کلوزنر، کارلا، (۱۳۶۳)، *دیوان سالار در عہد سلجوقی (وزارت در عہد سلجوقی)*، ترجمہ یعقوب آژند، تہران: امیرکبیر.
- ۱۱- مجتبایی، فتح اللہ، (بی تا)، *شہر زیبای افلاطون و شاہی آرمانی در ایران*، انجمن فرہنگ ایران باستان.
- ۱۲- ستودہ، ہدایت اللہ، (۱۳۸۹)، *آسیب شناسی اجتماعی*، تہران: آوای نور.